

# معادن زیر فشار خطر دائمی

گزارش سیاستی وزارت کار پس از حادثه طیس آشکار می کند نبود سامانه‌های هوشمند، ضعف اولویت‌گذاری ریسک و گازسنجی سنتی، جان کارگران را در معرض تهدیدی بی‌وقفه قرار داده است

یادداشت

O P I N I O N



حسن صادقی

معاون دبیرکل خانه کارگر

## رانندگان باید بیمه شوند

در سال‌های گذشته تجربه تلخی در زمینه بیمه صنوف خاص و رانندگان حمل‌ونقل داشتیم. دلیل اصلی ناکامی آن طرح‌ها، نبود ضمانت قانونی برای الزام بیمه اجباری بود. امروز اگر می‌خواهیم بیمه رانندگان تاکسی‌های اینترنتی به نتیجه برسد، باید از همان ابتدا بیمه را اجباری کنیم تا در آینده دوباره با انبوهی از مشاغل فاقد پوشش بیمه‌ای مواجه نشویم.

پلتفرم‌های اینترنتی از نیروی کار میلیون‌ها راننده برای ارائه خدمات خود استفاده می‌کنند، از هر سفر یا سفارش کمیسیون می‌گیرند و عملاً در جایگاه کارفرما قرار دارند. همان‌طور که سایر کارفرمایان کشور موظف به پرداخت حق بیمه کارفرمایی هستند، مدیران این شرکت‌ها نیز باید همین سهم را بپردازند و نمی‌توانند از زیر بار این مسئولیت‌شانه‌خالی‌کنند.

پلتفرم‌ها از هر تراکنش سهم قابل توجهی به‌عنوان کارمزد دریافت می‌کنند؛ بنابراین هیچ توجیهی وجود ندارد که راننده زحمت کش، خود به‌تنهایی تمام هزینه بیمه را متحمل شود. این شرکت‌ها سال‌ها از کار این نیروها منتفع شده‌اند و اکنون زمان آن است که سهم قانونی‌شان را در قبال نیروی کار ادا کنند.

مجلس و سازمان تأمین اجتماعی باید رابطه کارگری و کارفرمایی را به‌صورت رسمی در شغل رانندگان پلتفرمی به رسمیت بشناسند. اگر دولت بعد از یک دهه هنوز از اطلاق عنوان کارگر به این رانندگان طفره می‌رود، مجلس باید وارد عمل شود و تکلیف را روشن کند. مجلس نماینده همین قشر زحمت‌کش است و باید صریح و قانونی‌رای دهد که رانندگان پلتفرم‌ها کارگرند، نه کارپر.

وقتی این رابطه اثبات شود، دیگر هیچ بهانه‌ای برای نپرداختن سهم بیمه کارفرمایی از سوی پلتفرم‌ها باقی نمی‌ماند. همان‌طور که هیچ کارخانه یا شرکت خصوصی در کشور نمی‌تواند از این تعهد فرار کند، شرکت‌های اینترنتی نیز نباید استثنا باشند. تا زمانی که دولت نتواند این سهم را از پلتفرم‌ها بگیرد، فشار بیمه بر دوش راننده زحمتکش باقی می‌ماند.

متأسفانه مدیران چند شرکت بزرگ با تبلیغات رسانه‌ای تلاش می‌کنند خود را صرفاً واسطه معرفی کنند تا از مسئولیت بیمه شانه خالی کنند؛ در حالی که همین شرکت‌ها ساختار مدیریتی، سامانه نظارتی و نظام پرداخت دارند؛ یعنی همه نشانه‌های یک کارفرمای واقعی. انتظار داریم نمایندگان مجلس فربب این فضا سازی‌ها را نخورند و بر اساس منافع ملی تصمیم بگیرند.

این کارفرمایان سال‌هاست شیره جان رانندگان را می‌مکند اما زمانی که کارگر بیمار می‌شود یا جان می‌بازد حتی حاضر به احوالپرسی از خانواده او نیستند و آنان را در بدترین شرایط روحی و مالی تنها می‌گذارند. بنابراین بیمه اجباری تنها جتر حمایتی است که در بود و نبود راننده می‌تواند حامی او و خانواده‌اش باشد.

ما از نمایندگان تصمیم‌گیر مجلس می‌خواهیم اسیر هیچ‌گونه تبلیغات سوء گروه‌های حامی پلتفرم‌ها نشوند و بر اساس مصلحت عامه مردم و کشور در این زمینه تصمیم بگیرند.

نوشین مقدم‌پناه

روزنامه نگار



با گذشت بیش از یک سال از حادثه انفجار معدن زغال‌سنگ طیس در ۳۱ شهریورماه ۱۴۰۳، علی عباس‌زاده، کارگر ۳۹ ساله‌ای این معدن، هنوز سر پا نشده است؛ ترکش‌های حادثه انفجار بزرگ، تن و بدن این کارگر عیال‌وار را زخمی کرده است؛ مشکلات ستون فقرات، کمردرد، بی‌خوابی‌های مکرر شبانه و ناراحتی‌های روحی، زندگی علی و خانواده‌اش را تحت تأثیر قرار داده و این خانواده دیگر آرام نیست و روزگار خوشی ندارد. عباس‌زاده در این یک سال خانه‌نشینی، با ۱۰ میلیون مستمری ماهانه‌ای که کارفرمای معدن جوی طیس به حسابش می‌ریزد، زندگی می‌کند. همسر این کارگر از کارافتاده می‌گوید: «هزینه یک چکاپ ساده و آزمایش ام‌آرآی که هر سه ماه برای علی لازم است، نزدیک به ۵ میلیون تومان می‌شود. ما از خرج‌های عادی زندگی می‌زنیم تا علی بتواند درمانش را پیگیری کند.» علی خود می‌گوید: «اگر این حادثه مرگبار اتفاق نمی‌افتاد و پیش از آن پیشگیری می‌کردند، این اندازه تاوان نمی‌دادیم؛ کاش لااقل گازسنج و مانیتور در تونل‌ها بود؛ کاش حداقل ما کارگران حق امتناع از کار داشتیم و می‌توانستیم آن زمانی که احساس کردیم کار پرخطر است و ممکن است حادثه اتفاق بیفتد، تونل‌های معدن را ترک کنیم. ما حتی حق امتناع از کار هم نداشتیم چون پیمانکاری بودیم.»

### ابعاد حادثه طیس

حادثه معدن طیس یکی از بزرگ‌ترین رویدادهای مرگبار کار در ایران بود و بار دیگر شکاف‌های عمیق ایمنی را آشکار کرد. بر پایه آمار پزشکی قانونی، تنها در سال ۱۴۰۳ نزدیک به یک‌هزار و ۹۸۶ کارگر جان خود را در حوادث کار از دست دادند و ۲۶ هزار و ۵۴۸ نفر نیز مصدوم شدند، اما انفجار شامگاه سی‌ویکم شهریور در بلوک C معدن پرورده ۵ طیس، ابعادی متفاوت داشت. نشت گاز متان و انفجار ناشی از آن در ساعت ۲۱، به مرگ ۵۴ کارگر انجامید و این رویداد را به پر تلفات‌ترین حادثه معدنی تاریخ معاصر کشور بدل کرد. بیشتر جان‌باختگان در بلوک C مشغول کار بودند و شماری نیز در بلوک B فعالیت داشتند. فردای حادثه، فرزندان این

۵۴ کارگر پیمانکاری نخستین روز مدرسه را بی‌پدر آغاز کردند. افزون بر آن، حدود ۱۴ کارگر نیز مصدوم شدند و برخی پس از گذشت بیش از یک سال همچنان با عوارض جسمی و روحی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. ۱۰ روز پس از حادثه، شورای عالی حفاظت فنی در جلسه فوق‌العاده بر ضرورت استقلال ناظران ایمنی و بهره‌گیری از فناوری‌های نو تأکید کرد. چند هفته بعد، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در صحن مجلس بر ایجاد شبکه ارزیابان ریسک و تقدم پیشگیری مبتنی بر داده‌های دقیق تأکید کرد.

### گزارش سیاستی وزارت کار

گزارش سیاستی دوازدهم وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با عنوان «از شوک طیس تا عدالت ایمنی»، یک‌سال‌واندی پس از حادثه معدن پرورده طیس منتشر شده و اکنون به یکی از مهم‌ترین اسناد تحلیلی درباره ساختار ایمنی کشور بدل شده است. این گزارش تصریح می‌کند که با وجود اجرای بازرسی‌های گسترده و حضور مستمر بازرسان در سطح کارگاه‌ها، نظام ایمنی ایران همچنان فاقد زیرساخت‌های داده‌محور و یک سامانه منسجم برای اولویت‌گذاری ریسک است؛ ضعفی که مانع از تبدیل بازرسی‌ها به ابزاری پیش‌بین و پیشگیر می‌شود و عملاً ظرفیت نظارتی کشور را در مرحله‌ای مقدماتی نگه داشته است.

به باور نویسندگان این گزارش، حادثه طیس را باید نقطه‌عطفی تاریخی دانست. لحظه‌ای که نشان داد ساختار ایمنی کشور نیازمند بازسازی نهادی و اتخاذ رویکردی تازه است؛ رویکردی که بنیان آن بر دانش، داده، تحلیل و پیش‌نگری استوار باشد. تحلیل‌های کارشناسان دانشگاهی و نهادهای تخصصی که در این گزارش منعکس شده، سه علت اصلی برای وقوع چنین حوادثی برمی‌شمارد: ضعف نظارت، ناهم‌افزایی ناقص میان نهادهای مسئول و فقدان سامانه‌های داده‌محور. در بخش مربوط به وضعیت بازرسی کار نیز تصویری روشن از شکاف موجود ارائه شده است. در این گزارش آمده است که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در سال ۱۴۰۴ برنامه جذب ۳۵۰ بازرس کار جدید را برای جبران

## هشدار مجلس درباره بحران ایمنی معادن

درصد آسیب‌دیدگان معادن بهره‌برداری را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که در سال ۱۴۰۱ به‌طور میانگین برای هر معدن تنها ۱۰۸ نوبت بازرسی انجام شده؛ عددی بسیار پایین‌تر از استانداردهای جهانی و نا کافی برای مهار خطرهای روزافزون. مرکز پژوهش‌های مجلس در جمع‌بندی گزارش خود بر یک نکته اساسی انگشت می‌گذارد: ایمنی معادن کشور، خصوصاً معادن زیرزمینی زغال‌سنگ، بدون اصلاحات بنیادین قابل تضمین نیست. اتوماسیون تجهیزات، استقرار سامانه‌های داده‌محور، نوسازی ابزارهای حفاظتی و تقویت نظارت تخصصی، مجموعه اقداماتی است که باید هم‌زمان و فوری در دستور کار قرار گیرد تا از تکرار تراژدی‌های مرگبار جلوگیری شود.



بخشی از کمبود نیرو در دستور کار قرار داده است. بااین حال، همچنان فاصله قابل‌توجهی با استانداردهای بین‌المللی وجود دارد. در این سند همچنین تأکید شده که «نظام بازرسی کار با وجود نقش محوری در صیانت از جان کارگران، تنها با ۵ بازرس کار برای هر ۱۰۰ هزار کارگر فعال است؛ پوششی که برای وسعت بنگاه‌های کشور کافی نیست و عملاً نظارت هدفمند را دشوار می‌سازد. گزارش سیاستی، ساختار کارگاه‌های کشور را نیز یکی از ریشه‌های ضعف ایمنی می‌داند. بخش عمده کارگاه‌های بیمه‌شده کشور کوچکند؛ بیش از ۸۵ درصد آن‌ها کمتر از ۱۰ نفر شاغل دارند و به دلیل محدودیت منابع، فاقد تجهیزات و آموزش کافی‌اند. در مقابل، تمرکز اصلی اشتغال در تعداد اندکی بنگاه متوسط و بزرگ است که بار بخش بزرگی از تولید کشور را برعهده دارند. با وجود این چالش‌ها، داده‌های رسمی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از بهبود تدریجی وضعیت ایمنی کار در فاصله سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۳ حکایت دارد. مجموع حوادث کار از ۲۹۶ مورد به ۶۲۹۹ مورد کاهش یافته و نرخ آسیب شغلی نیز از ۶۴ به ۳۷ مورد به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر رسیده؛ اما در همان حال، شدت حوادث افزایش یافته و نسبت حوادث منجر به فوت از ۸۰ درصد در سال ۱۳۹۹ به ۱۱ درصد در سال ۱۴۰۳ رسیده است.

این گزارش در جمع‌بندی نهایی خود از «ناترازی نهادی» در نظام بازرسی کار سخن می‌گوید؛ ناترازی‌ای که ریشه اصلی آن فقدان ابزارهای تحلیلی برای اولویت‌گذاری ریسک و هدایت بازرسی‌ها به سمت بنگاه‌های پرخطر است. به بیان دیگر، بازرسی‌ها فعال‌اند، اما فاقد «چشم داده‌ای» برای دیدن نقاط بحرانی. تجربه کشورهایمانند بریتانیا و فنلاند نیز که در گزارش به آن اشاره شده، نشان می‌دهد بازرسی نوین زمانی اثربخش است که بر تحلیل داده، پیش‌بینی خطر و تمرکز بر واحدهای پرریسک متکی باشد. به همین دلیل، این گزارش استقرار زیرساخت‌های لازم برای ایجاد نظام نظارت هوشمند و داده‌محور را شرط اصلی عبور از چرخه حوادث تکرارنشده می‌داند.

### دغدغه‌های فعالان

این گزارش سیاستی که بر پایه نظام بازرسی و پیشگیری و ضعف‌های آن استوار است، بخشی از مشکلات و کاستی‌های حوزه ایمنی کشور، به‌خصوص در کارگاه‌های پرخطر از جمله معدن زغال‌سنگ را به نمایش گذاشته است؛ اما «علی مقدس‌زاده» رئیس کانون همahنگی شوراهای اسلامی کار استان خراسان جنوبی که شخصاً بیش از بیست سال سابقه کار در معادن مختلف زغال‌سنگ طیس دارد، معتقد است کاستی‌ها و ضعف‌هایی که منجر به حادثه دلخراش معدن جو و مرگ ۵۴ کارگر زحمتکش آن شد، محدود به نظام نظارت و بازرسی یا کامل نبودن داده‌های پیشگیرانه نیست، بلکه ضعف‌های ساختاری دیگری نیز وجود دارد.

این فعال کارگری در گفت‌وگو با آتی‌نو، کمبود بودجه و اعتبار لازم برای خرید تجهیزات ایمنی به‌روز از جمله سنسور هوشمند گاز متان و مانیتورینگ مرکزی و اتوماتیک برای معادن، به کارگیری کارشناسان و نیروهای HSE متخصص با حقوق کافی، ارائه آموزش ایمنی کافی به کارگران و انعقاد قرارداد مستقیم با کارگران معادن به‌خصوص معادن زغال‌سنگ از طریق حذف کامل پیمانکاران و واسطه‌ها را شرایط بهبود ایمنی در معادن دانست.

مقدس‌زاده که از نزدیک شاهد بروز حادثه معدن جو طیس بوده، در این رابطه توضیح داد: «ریشه‌های ماجرا عمیق‌تر از این حرف‌هاست؛ ۹۵ درصد معادن زغال‌سنگ کشور به شیوه‌ای سنتی و دستی اداره می‌شوند؛ به این معنا که سنسورهای اتوماتیک و سیستم مانیتورینگ مرکزی ندارند؛ در معدن جو نیز گازسنجی به شیوه دستی انجام می‌شد. این در حالی است که براساس همه استانداردهای ایمنی، معادن زغال‌سنگ سنتی باید اتوماتیک شوند تا جان کارگران آن‌ها در معرض خطر قرار نگیرد؛ اما در معادن زغال‌سنگ ایران همچنان گازسنجی و نظارت به‌صورت دستی و کاملاً سنتی انجام می‌شود.»

او تأکید کرد: «معادن سنتی زغال‌سنگ آبستن حوادث هستند و امروز و فردا، در خراسان، دامغان یا طیس، دوباره شاهد مرگ دلخراش معدنچیان خواهیم بود؛ وضعیت معادن اسفبار است و ممکن است حادثه‌ای بسیار بزرگ‌تر از معدن جو اتفاق افتد.»

رئیس کانون همahنگی شوراهای اسلامی کار خراسان جنوبی افزود: «در معدن جو در روز حادثه، کارگران شیفت قبل بوی سهمگین گاز را شنیده بودند؛ چند کارگر نیز به سرکارگر و پیمانکار خبر دادند، اما چون حق امتناع از کار نداشتند و نیروی پیمانکاری بودند مجبور شدند پا به دالان‌های مرگ بگذارند و داغی سنگین بر دل خانواده‌هایشان نشست. به‌راستی چرا کارگران معادن پرخطر زغال‌سنگ باید پیمانکاری باشند و در شرایط بروز خطر، حق امتناع از کار نداشته باشند؟ پیش‌تر وعده داده بودند که کارگران معادن زغال‌سنگ را قرارداد مستقیم می‌کنند و پیمانکاران حذف می‌شوند اما هنوز به این وعده عمل نشده است.»

مقدس‌زاده به نکته مهم دیگری اشاره کرد: «لزوم خرید تجهیزات به‌روز ایمنی و هزینه کردن برای این منظور» او در این رابطه گفت: «کار با بازرسی وزارت کار

درست نمی‌شود. وزارت صمت، دولت و مجلس مسئولند؛ چرا در این شرایط تحریم و گرانی دلار، برای واردات تجهیزات ایمنی هزینه نمی‌کنند؟ در معادن پرخطر زغال‌سنگ، تجهیزات و ابزار ایمنی حرف اول را می‌زند؛ نمی‌توان کارگر را به امید خدا و با سیستم گازسنجی دستی و ناکارآمد به زیر زمین فرستاد و توقع داشت حادثه مرگباری رخ ندهد. در چنین شرایطی که کارفرمایان به قدر کافی برای خرید تجهیزات ایمنی هزینه نمی‌کنند، خطر هر لحظه در کمین کارگران است.»

به گفته او، تا زمانی که این ایرادات اساسی برطرف نشود، باید منتظر حوادث مرگبار بیشتری باشیم؛ چرا که مجموع معادن بدون تجهیزات و ایمنی و کارگرانی که آموزش کافی ندیده‌اند و حق امتناع از کار هم ندارند، مانند معدن باروتی ست که با هر شعله کوچک، بسیار ساده منجر می‌شود.

